روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

# همشهری

یکشنبه ۲۳ مرداد ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۶۵

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین


■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع): فکر، جلادهنده عقل‌هاست.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۹ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۵۵
■ اذان مغرب: ۲۰:۱۴ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۲۳
■ اذان صبح: ۴:۵۱ ■ طلوع آفتاب: ۶:۲۳


■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پذیرش آگهی: ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: همشهری ■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۱۹۶۶۶-۴۵۹۵۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir


صفحه آخر

بنال بلبل اگر با مَنَت سر یاریست
که ما دو عاشق زاریم و کارِ ما زاریست
حافظ

گرینویچ

## کشف نخستین پرنده سمی

**مورسبی:** دانشمندان سمی بودن یک پرنده را تأیید کردند و حالا این پرنده با نام علمی hooded pitohui نخستین و تنها پرنده سمی جهان است. به گزارش آدیتی‌سنترال، این در حالی است که مردم بومی جنگل‌های پاپوآ گینه نو صدها سال است که از دست‌زدن به این پرنده خودداری می‌کنند و به نوعی می‌توان آنها را نخستین کاشف سمی‌بودن این پرنده دانست. بومیان که این پرنده را در زمان کمبود غذا شکار می‌کردند از دست‌زدن به پرهایش خودداری می‌کنند و می‌گویند هنگام پخت آن بوی بدی از بدنش منتشر می‌شود که به همین دلیل آن را پرنده زباله «garbage bird» هم می‌نامند. سم پرهای این پرنده که به اختصار BTXs نام دارد در انسان موجب درد عضلانی و در موجودات کوچک‌تر موجب فلج عضلات می‌شود. به گفته دانشمندان نوع سم این پرنده بسیار شبیه سمی است که در پوست برخی قورباغه‌های جنگل‌های آمازون به‌منظور دفاع در برابر جانورهای مهاجم وجود دارد.

## تنها جاده کمربند ممنوع

**هیوما:** خط ساحلی جزیره هیومای استونی دارای تنها جاده‌ای در جهان است که بستن کمربند ایمنی در آن ممنوع است. به گزارش آدیتی‌سنترال، این جاده ۲۵کیلومتری در زمان یخبندان به حدی خطرناک است که سرعت خودروها در آن نباید از ۲۵کیلومتر بر ساعت بیشتر باشد؛ بنابراین کمربند بستن هم در شرایط ایجاد خطر مشکلی را حل نمی‌کند و ممکن است جلوی عکس‌العمل سریع سرنشینان را بگیرد. همچنین راننده‌ها فقط در طول روز می‌توانند وارد این جاده شوند و توقف در بیشتر طول راه مطلقا ممنوع است. در واقع بیشتر این مسیر روی یخ‌های ساحل جزیره شکل می‌گیرد و در طول زمستان ممکن است چندین بار یخ جاده بشکند. میزان فاصله ایمنی هم در این جاده در نوع خود بی‌مانند است. به‌طوری که هر راننده موظف است ۲۵۰متر با خودروی جلویی فاصله‌اش را حفظ کند.

## عنکبوت‌ها هم رؤیا می‌بینند

**برلین:** گروهی پژوهشی در دانشگاه کنستانز آلمان پس از آزمایش‌های بسیار متوجه شدند عنکبوت‌ها هم دارای الگوی خواب هستند و رؤیا می‌بینند. براساس نتایج این مطالعه که در «مجله مقالات آکادمی ملی علوم ایالات متحده آمریکا» (PNAS) منتشر شد، نوزادان «عنکبوت‌های پرشی» با استفاده از دوربین‌های مخصوص مشاهده شدند و مشخص شد که هنگام استراحت در شب، اندام‌های عنکبوت‌ها تکان می‌خورند، شبکیه چشم آنها حرکت می‌کند و پاهایشان جمع می‌شود. این حرکت‌ها در کنار «رِم» یا حرکت سریع چشم مرحله‌ای از خواب است که با رؤیا دیدن ارتباط نزدیکی دارد و طی آن، بخش‌هایی از مغز انسان نشانه‌هایی از فعالیت را نشان می‌دهند. دانشمندان می‌گویند مقایسه خواب «رم» میان گونه‌ها کار بسیار دشواری است؛ زیرا فقط در شمار محدودی از سلسله‌های جانوری، چشم‌های متحرک وجود دارد- [و چشم‌های متحرک] به‌ویژه در حشرات و سایر گونه‌های مرتبط و نزدیک به آنها وجود ندارد. اگرچه خواب، یک ویژگی مشترک در میان موجوداتی است که به دنیای حیوانات تعلق دارد، اما هنوز مشخص نیست که آیا خواب مشابه «رم» هم به همان اندازه فراگیر است یا خیر. دانشمندان یادآور می‌شوند: «هنوز مشخص نیست که این مراحل مختلف خواب در میان گونه‌هایی با بینایی کمتر چگونه بروز پیدا می‌کند.»

نگاه

# سیگار دست کسی ندهید

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار


آمارها گواهی می‌دهند که سن مصرف سیگار در کشور روزبه‌روز پایین‌تر می‌آید. در خبرها هم اگر دیده باشید، یک روز سن مصرف دخانیات را ۱۵سال اعلام می‌کنند، یک‌روز ۱۲سال و حالا حتی بچه‌های ۱۱ساله هم گویا سیگار می‌کشند! با اینکه ماده ۹ لایحه قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات، صراحتا فروش مواد دخانی به افراد زیر ۱۸سال را ممنوع می‌داند، اما همچنان هیچ نظارت و دخالتی در این‌باره از سوی مراجع و مراکز دولتی اعمال نمی‌شود.



سال ۸۷ برای نخستین‌بار قرار بود این قانون در کل کشور اجرا شود. چند وقتی هم فروشندگان کم و بیش از فروش سیگار به بچه‌ها خودداری کردند، اما خیلی زود این قانون در نبود نظارت های لازم کمرنگ شد و حالا هم خیلی از فروشندگان اصلا از وجود چنین قانونی خبر ندارند.

علاوه بر این، ممنوعیت فروش سیگار در شعاع ۱۰۰متری مدارس از دیگر بندهای قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات است که این موضوع هم مثل ممنوعیت فروش سیگار به افراد زیر ۱۸سال فعلا قابلیت اجرایی پیدا نکرده و مسئولان وزارت بهداشت نتوانسته‌اند اقدام عاجلی در این زمینه بکنند.

هر چند اجرای این قوانین باید با همکاری دستگاه‌های قضایی، انتظامی کل کشور و... باشد، اما نکته قابل توجه این است که وزارت بهداشت متولی اصلی در بحث مبارزه با مصرف دخانیات محسوب می‌شود و باید به این موضوع ورود کند.

درهرحال ممنوعیت فروش سیگار به افراد زیر ۱۸سال و ممنوعیت عرضه سیگار در شعاع ۱۰۰متری مدارس به همراه موضوع جمع‌آوری قلیان‌ها از قهوه خانه‌ها و سفره‌خانه‌ها، از جمله موضوعاتی هستند که فعلا هیچ خبری از اجرای آنها نیست و باز هم قرار است در خبرها شاهد پایین آمدن سن مصرف دخانیات بین نوجوانان باشیم، مگر اینکه خودمان به فکر خودمان باشیم و جدا از بحث قانون و نظارت و... فروشندگان «وجدانی» به بچه‌ها سیگار نفروشند.

## اول آخر

روزگار ناخوش در یاچه ارومیه ■ عکس: سعید محمدزاده

تقویم / زادروز

## مدرن‌ترین فیلمساز گذشته‌گرا

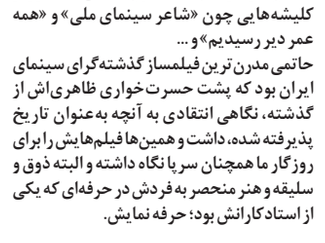


سعید مروتی


**اگر مانده بود امروز تولد ۷۷سالگی‌اش را جشن می گرفت . عباس علی حاتمی متولد ۲۳ مرداد ۱۳۲۴، خیلی زود ذوق و سلیقه‌اش در بازآفرینی گذشته و دوران سپری شده را در کنار تسلطش بر فرهنگ ایرانی و نگاه ویژه‌اش به تاریخ و به‌خصوص دوران قاجار به خدمت گرفت و وارد عرصه نمایش شد. طولی نکشید که شد یکی از مهم‌ترین فیلمسازان تاریخ سینمای ایران و کنار چهره‌های شاخصی که از انتهای دهه ۴۰ و ابتدای دهه ۵۰ به سینما آمدند، جایگاه منحصر به فرد خود را یافت. تألیف شخصی در حوزه‌ای که بیشتر با تاریخ سر و کار داشت، صدای منتقدان و روزنامه‌نگاران را درآورد، ولی حاتمی برگ برنده‌اش را با گفتارنویسی و روایت و تصویرسازی قصه‌های ایرانی رو کرد. به‌عنوان کارگردان دستاوردهایی دارد که هنوز فیلمسازی به آنها نزدیک هم نشده است. از «سوته‌دلان» و «حاجی واشنگتن» تا «هزار دستان» و «مادر» حاتمی راوی قصه‌های رفته از یاد و سازنده گذشته‌ای شد که با حرفه‌اش، نمایش، پیوند و معنا می‌یافت. جهانی که کاملا متعلق به خالقش بود که اگر لازم بود درخت را هم رنگ می‌کرد، دوربینش را حرکت نمی‌داد و قصه آدم‌هایی را روایت می‌کرد که عموماً نسبتی با واقعیت روزمره نداشتند. این هنر حاتمی بود که در دنیای برساخته خود و جهانی به ظاهر کهنه و قدیمی، به رخدادهای روز واکنش نشان دهد. بازخوانی فیلم‌هایش از این منظر می‌تواند ابعادی تازه از هنر فیلمسازی نمایان کند دور از کلیشه‌هایی چون «شاعر سینمای ملی» و «همه عمر دیر رسیدیم» و ...**

**حاتمی مدرن‌ترین فیلمساز گذشته‌گرای سینمای ایران بود که پشت حسرت‌خواری ظاهری‌اش از گذشته، نگاهی انتقادی به آنچه به‌عنوان تاریخ پذیرفته شده، داشت و همین‌ها فیلم‌هایش را برای روزگار ما همچنان سرپا نگاه داشته و البته ذوق و سلیقه و هنر منحصر به فردش در حرفه‌ای که یکی از استادکارانش بود؛ حرفه نمایش.**

زندگی پدیا

## حضور واقعی در دنیای مجازی

مینم قاسمی


هر روز سوژه‌ای در شبکه‌های اجتماعی داغ می‌شود. سوژه‌ها برای آنکه بتوانند برای چند روز در صدر موضوعات بمانند، هم باید بسیار قدرتمند و بحث‌برانگیز باشند و هم شانس بیاورند و اتفاق دیگری در جامعه رخ ندهد که ارزش توجه داشته باشد؛ درحقیقت، شبکه‌های اجتماعی همواره به‌دنبال داغ‌ها هستند. سوژه‌ها به همان سرعتی که در شبکه‌های اجتماعی به صدر توجه‌ها می‌رسند به همان شتاب و سرعت هم از صحنه کنار می‌روند. پس جای نگرانی ندارد که چرا فلان موضوع روی صحنه است و چرا بهمان موضوع به این زودی، کنار رفت.

نمی‌خواهم بگویم شبکه‌های اجتماعی از اساس بی‌اهمیت هستند؛ نه. بحث بر سر این است که نباید به جایگاه موضوعات در شبکه‌های اجتماعی حساسیت نشان داد. آدم‌ها به دلایل مختلفی علاقه دارند درباره موضوعات روز سخن بگویند و نشان دهند از قافله عقب نیستند؛ حتی گاهی این کار را به قیمت اظهارنظر اشتباه هم انجام می‌دهند. چند روز پیش که خبر درگذشت امیرهوشنگ ابتهاج منتشر شد، بسیاری از افراد تلاش کردند با این موضوع در توییتر یا اینستاگرام محتوایی تولید کنند؛ درحالی که برخی از آنها کلا با این شاعر آشنا نبودند و چیزهایی نوشتند که باعث خنده دیگران شد.

شبکه‌های اجتماعی ابتدا ما را تحریک می‌کنند درباره هر موضوعی اظهارنظر کنیم؛ درحالی که به‌صورت طبیعی ما درباره همه موضوعات اطلاعات کافی نداریم. در مرحله بعد سخن گفتن از هر موضوعی تبدیل به نوعی وظیفه می‌شود و دیگران توقع دارند هر روز صدایی از ما بشنوند و اگر گاهی سکوت کنیم با اعتراض مواجه می‌شویم. این مرحله تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که فرد در شبکه‌های اجتماعی معروف می‌شود و کم‌کم احساس می‌کند واقعاً تأثیرگذار است، اما در سمت مقابل همانگونه که سوژه‌ها به سرعت اهمیت خود را از دست می‌دهند، افراد نیز بعد از مدتی با سیل عدم‌محبوبیت روبه‌رو می‌شوند، کامنت‌های مخالف آغاز می‌شود و دیگران می‌آیند و اشتباهات را گوشزد می‌کنند و حتی ناسزا می‌گویند و اصرار دارند که چرا درباره هر موضوعی اظهارنظر می‌کنی و.... اینجاست که فرد با یک دوگانه روبه‌رو می‌شود؛ از یک‌سو باید درباره همه‌چیز نظر دهد و از سوی دیگر باید سکوت کند. واکنش افراد به این حالت، متفاوت است؛ برخی سرخورده می‌شوند و برای همیشه شبکه‌های اجتماعی را ترک می‌کنند و برخی دیگر نیز به راه خود ادامه می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند کارکردهای بسیار مناسبی داشته باشند، اما در همان حال ممکن است برای هرکدام از ما مشکلاتی ایجاد کنند. نمی‌توان یک نسخه برای تمامی آدم‌ها پیچید و به آنها گفت که چنین کنند و چنان نکنند، اما می‌توان گفت همه ما باید درک درستی از ماهیت شبکه‌های اجتماعی و جایگاه خود در این شبکه‌ها داشته باشیم.

دغدغه

## دریامان کجاست ؟

مریم ساحلی


شن‌های ساحل ما را صدا می‌زدند و گوش ماهی‌ها بر دامن خاک می‌درخشیدند. امواج آبی‌تر از آسمان، دوان دوان تا ساحل می‌آمدند و زمزمه‌ای مبهم سر می‌دادند و آرام آرام بازمی‌گشتند. نسیم، بوی آب و نمک را تا دور دست می‌برد و ما عمیق‌تر نفس می‌کشیدیم، انگار که بخواهیم با دریا یکی شویم. قدم به قدم که در آب پیش می‌رفتیم، سپیدی انگشت‌های پامان را می‌دیدیم. آب روشن بود و انعکاس نور بر آن روانه سرزمین رویاهامان می‌کرد. از آب که دل می‌کندیم با سطل‌های کوچک و بیلچه‌های رنگی می‌نشستیم روی شن‌های ساحل؛ آنجا که خاک در آمد و رفت و شست‌وشوی مدام امواج چون آینه صاف بود. ما قلعه‌هامان را همانجا بنا می‌کردیم. برج و بارو می‌ساختیم و گوش ماهی‌ها را می‌چسباندیم به دیوارهای کنگره‌دار. خسته که می‌شدیم در امتداد ساحل با پاهای برهنه راه می‌افتادیم. بزرگترها حواسشان بود دور نشویم، ما اما چشم‌هامان به بادبادک‌های کاغذی بود و پرنده‌ها. اصلا سر به هوایی‌هامان شاید یادگار همان روزها باشد. ما سر به‌هوا بودیم که نفهمیدیم چه وقت بوی دلنشین دریا گم شد و گنداب‌ها روانه تن آبی آب شدند. ما نفهمیدیم ساحلی که می‌درخشید، چه وقت زخم پشت زخم از هجوم زباله برداشت و کی بناها قد کشیدند و راه را بر نسیم بستند.

حالا دیری است که هی چشم می‌چرخانیم آن قلعه‌های شنی و بیلچه‌هایی که در دوردست زمان گم شده‌اند. ما شن‌های درخشان ساحل و پاکیزگی آب را در گذشته جا گذاشته و مانده‌ایم با اندوهی عمیق. ما چشم می‌گردانیم اما دریامان نیست. همان دریا که رد سال‌های کودکی‌مان بر ساحلش نقش بسته بود و خواب‌هامان را برای امواجش گفته بودیم. اینک ما مانده‌ایم و امواج خسته و پرندگانی غمگین و آدم‌ها، آدم‌های بسیاری که از یاد برده‌اند حرمت خاک و حریم آب را.

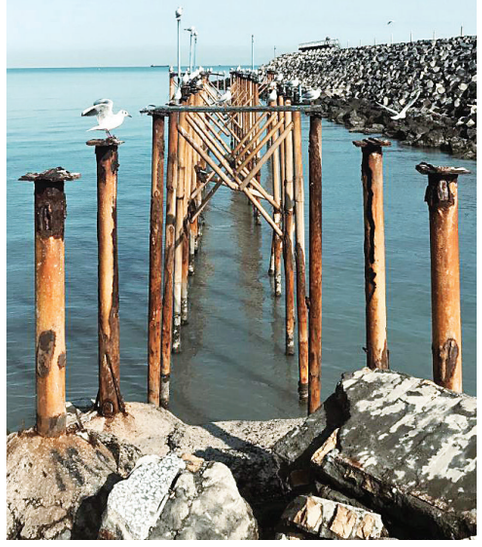

بوک مارک

## خیرالنساء


قاسم هاشمی‌نژاد


به خواب پیری دید نورانی. دل دل کنان قدم پیش گذاشت و پا - بی‌اختیار - پس کشید. آبگیری میان او و پیر فاصله می‌داد، کران تا کران روشن از نورش. غصه‌اش شد. ماهیان گویا دعوتش به آب می‌نمودند، خوشه‌های نور در دهن. پیر پانهاده بر گرده دو ماهی آب می‌برید، می‌آمد، تا این سوی کرانه. خیرالنساء پیش پای پیر لب آب زانو زد. دامنش گرفت و بی‌طاقت از غم نادانی و ناتوان گریست، زار زار. پیر مشتی آب به‌صورتش زد. به لبخندی نوازشگر دل قرصی‌اش داد. انگشت اشاره میان دو چشمش کشید. دوباره سوار بر مرکب لغزانش می‌رفت. بدرودگوی در پی‌اش ماهیان بدرقه.

دیالوگ

## مادر


علی حاتمی


آبلیموی حالبُرت رفت سراغ بهارنارنج کیچا، آبجی خانوم مرباش...دست خوش! هل و گلابم میزاییدی حریف هفت بیجارت نمیشد ترنجبین بانو!... سهره مِهره یه دوجین بچه میزاد یکیش میشه بلبل، ننه ما کت سهره رو بست زایید گل و بلبل.سنجر! دهن مهن، کولون مولون! آخه تورو خدا از این جسد مرده شورخونه بر میومد زابراش کردین؟ آمبولانس تو خیابون ببیندش جلبش میکونه...

**فراخوان**

**بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می‌بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.**

باشگاه نویسندگان

یکشنبه

## دوربین مخفی برای سیاستمداران

سید جواد رسولی
کارشناس رسانه


یک نوع از «کار رسانه‌ای» هست که در دسته ایده‌های «زرد» قرارش می‌دهند و اسمش را «پرنک» گذاشته‌اند. ایده در واقع همان سر کارگذاشتن دیگران و از جنس دوربین مخفی است. مردم را در موقعیت عجیبی که از پیش طراحی شده قرار می‌دهند و واکنش آنها را ثبت می‌کنند و نتیجه قرار است اسباب سرگرمی مخاطبان را فراهم آورد. این مدل از محصولات رسانه‌ای اغلب هیچ هدفی جز سرگرم کردن ندارند. در روزنامه‌نگاری با کیفیت و حرفه‌ای جایی برای آنها نیست و نتیجه کار هم هیچ‌وقت چیزی را تغییر نمی‌دهد و حقیقتی را آشکار نمی‌کند. صرفا برای تفریح و خندیدن است و بس.

دو کمدین روسی به نام‌های ووان و لکسوس چند سالی است که این شیوه «سر کارگذاشتن» را به فضای سیاسی آورده‌اند. آنها که استاد تغییر صدا، ساختن ویدئوی فیک و در قالب دیگری فرو رفتن هستند، خودشان را به‌عنوان یک سیاستمدار مشخص جا می‌زنند و بعد با سیاستمداری دیگر تماس تلفنی یا تصویری می‌گیرند و با او صحبت می‌کنند. به این ترتیب زمینه برای ایجاد گفت‌وگوهایی فراهم می‌شود که در شرایط عادی و در مقابل دوربین‌های رسمی هرگز از زبان سیاستمداران بیرون نمی‌آید. آنها تا به حال خودشان را جای افراد مختلفی جا زده‌اند و با سیاستمداران مهمی مثل میخائیل گورباچف، رجب طیب اردوغان، جان مک کین و... گفت‌وگوی تلفنی کرده‌اند. در مورد اردوغان، سال ۲۰۱۶ آنها خودشان را جای ۲سیاستمدار اوکراینی پترو پروشنکو و آرسنی یاتسنیوک جا زده بودند.

هفته گذشته آنها به‌عنوان شهردار شهر کی‌یف قرار ملاقاتی تصویری با «خوزه لوئیس آلمیدا» شهردار مادرید گذاشتند و بعد ویدئوی صحبت‌ها را منتشر کردند. این ویدئو در فضای رسانه‌ای اسپانیا بازتاب زیادی داشت. دلیلش این بود که وقتی کمدین روسی به آلمیدا گفت «اوکراینی‌ها نباید در سواحل اسپانیا تفریح کنند، کار آنها این است که به جنگ بروند، یا پیروز و یا کشته شوند» شهردار مادرید به گونه‌ای که انگار با این حرف موافق است از موضوع «ظرفیت بازگرداندن آنان» سخن گفته بود. این مکالمه بعد از ۱۷دقیقه و روشن شدن اینکه کاملا قلابی است از سمت دفتر شهردار قطع شد اما به هرحال رسوایی اتفاق افتاده بود. محتوای گفت‌وگو نشان می‌داد که در بحبوحه بحران‌های مختلف اروپا و هجوم پناهجویان اوکراینی به کشورهای مختلف این قاره و در شرایطی که اروپا ادعا می‌کند تمام‌قد پشت اوکراین ایستاده است، چطور در پشت صحنه داستان جور دیگری است و آن حرف‌ها حداقل برای بخشی از سیاستمداران اروپایی فقط شعارهایی است که باید پشت آنها پنهان شد. طبعاً بحث مفصل و جدی‌ای درباره چارچوب اخلاقی چنین کاری وجود دارد که در چنین یادداشت کوتاهی نمی‌گنجد. آنچه جالب توجه است و پنجره‌ای را به‌سوی کار رسانه‌ای باز می‌کند، این تغییر کوچک در نوع اجرای «پرنک» و آوردن آن از سطح مردم عادی توی خیابان (افراد بدون قدرت) به سطح سیاستمداران است؛ یعنی اجرای آن روی افرادی که در قدرت قرار گرفته‌اند و این موضع به آنها مجال پنهان‌داری و ریاکاری می‌دهد. نکته اینجاست که چطور می‌شود از یک ژانر رسانه‌ای زرد که کارکردی جز سرگرمی صرف ندارد، به‌عنوان ابزاری استفاده کرد تا افراد در قدرت واقعیت خود را نشان دهند. چیزی را که حقیقتا در ذهن‌شان می‌گذرد به زبان آورند و آن روی پر از نفاق افرادی را که امروز جهان را اداره می‌کنند پیش‌روی عموم بگذارند. این هم گونه‌ای از نقد قدرت است که حقیقتی را آشکار می‌کند. خوب است که گاهی سیاستمداران عاشق دوربین و مصاحبه، از پنهانکاری‌هایشان بترسند، به‌خصوص بسیاری از سیاستمداران امروز ما که قدرت‌طلبی و ریاکاری روش غالبشان شده است.